

مطالعات فرهنگی در ایران

هم‌آیندی‌های یک سیاست دانش

هادی آقاخانزاده

www.ketab.ir

تاریخ انتقادی ۴

تهران، ۱۴۰۰



کامرو

تهران، خیابان شریعتی، بالاتر از سهراه طالقانی،
خیابان نیرو، شماره ۷/۱، تلفن: ۷۷۶۲۶۳۷۹

مطالعات فرهنگی در ایران هم‌آیندی‌های یک سیاست دانش هادی آقاجانزاده

- تاریخ انتقادی ۴ ● دبیر مجموعه: ابراهیم توفیق
- چاپ اول دی ۱۴۰۰ تهران ● شمارگان ۵۵۰ نسخه ● قیمت ۸۶۰۰۰ تومان
- ویراستار فنی و صفحه‌آرا: هاجر صفری ● چاپ و صحافی: پردیس دانش
- طراح یونیفورم و جلد: مریم اسدی خونساری

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۵۰-۱۰-۱ ISBN: 978-622-7450-10-1

همه‌ی حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است ● Printed In Iran

سرشناسه: آقاجانزاده، هادی، ۱۳۹۶
عنوان و نام پدیدآور: مطالعات فرهنگی در ایران: هم‌آیندی‌های یک سیاست دانش/ هادی آقاجانزاده؛

سردبیر مجموعه ابراهیم توفیق.

مشخصات نشر: تهران، گام نو، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۲۶۶ ص؛ ۲۱×۱۴ س.م.

فروست: تاریخ انتقادی؛ ۴.

شابک: ۸۶۰۰۰۰ ریال ISBN: 978-622-7450-10-1

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان دیگر: هم‌آیندی‌های یک سیاست دانش.

موضوع: مطالعات فرهنگی -- ایران

Cultural studies -- Iran موضوع:

موضوع: مطالعات فرهنگی -- ایران -- آینده‌نگری

Cultural studies -- Iran -- Forecasting موضوع:

موضوع: انقلاب فرهنگی

Cultural revolution موضوع:

شناسه افزوده: توفیق، ابراهیم، ۱۳۳۸ -

رده بندی کنگره: HM۶۲۳

رده بندی دی‌بی: ۳۰۶/۰۷۱

شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۱۹۸۵۹

وضعیت رکورد: فیا

فهرست مطالب

۹	درباره‌ی مجموعه‌ی «تاریخ انتقادی»
۱۲	درباره‌ی این کتاب
۱۳	مقدمه
	فصل اول
۱۹	مسئله‌ی مطالعات فرهنگی در ایران: علل و روایت‌های استعلایی
	فصل دوم
۳۳	هم‌آیندی: مروری تاریخی و مفهومی
۳۴	تبارشناسی و مطالعات فرهنگی: پسندگی‌ها و ناپسندگی‌ها
۳۹	تاج‌رسم، پروژه‌ای متناقض‌نما
۴۱	بحران چپ و تجدید نظر در سیاست نظریه
۴۴	هم‌آیندی: تبارهای مفهومی، از ماکیاولی تا آلتوسر
۵۳	گرامشی‌ها
۵۵	سیاست هم‌آیندی در مطالعات فرهنگی و مؤلفه‌های آن
۶۵	گروسبرگ، زمینه‌گرایی رادیکال و «مطالعات فرهنگی»‌ها
	فصل سوم
۷۳	از انقلاب فرهنگی تا مطالعات فرهنگی
۷۳	پیش‌درآمد
۷۵	انقلاب فرهنگی: انقلابی دائمی در مواجهه با غرب
۸۰	عرفان سیاسی آیت‌الله خمینی و ماهیت باوری فلسفی فردید

۸۴	زندگی روزمره‌ی ایرانی پس از جنگ: بحران ناکارآمدی سیاست فرهنگی
۸۸	نوفردیدگرایان و تهاجم بی‌امان به تهاجم فرهنگی
۹۲	ارغنون: پاسخی فلسفی به نوفردیدگرایی
۱۰۰	دوران اصلاحات و چرخش فرهنگی ارغنون: امر روزمره مهم می‌شود!
۱۱۰	مرکز پژوهش‌های بنیادی و کندوکاو درباره‌ی امر فرهنگی: لحظه‌ی تولد ایده

فصل چهارم

۱۱۷	گذر از ارغنون به آکادمی: دشواری‌های تأسیس نهادهی مطالعات فرهنگی
۱۱۷	جامعه‌شناسی نظری-فرهنگی در دانشگاه تهران، تدارک استلزامات رشته‌ای
۱۲۸	دانشجویان دکتری جامعه‌شناسی نظری-فرهنگی و مواضع سوزگی‌شان
۱۳۴	پروژه‌ی یوسف اباذری: دیالکتیک نزولی در بزرنگاه اصلاحات
۱۴۳	اباذری، امر روزمره و مطالعات فرهنگی
۱۵۱	شاگردان اباذری و مطالعات فرهنگی: دشواری‌ها و پیامدهای یک کشف
۱۶۹	گروه ارتباطات، میزبان ناخوانده مطالعات فرهنگی
۱۷۸	عزیمت از متن به حاشیه: مطالعات فرهنگی دانشگاه علم و فرهنگ

فصل پنجم

۱۹۱	تأسیس نهادهی از بالا: مطالعات فرهنگی در دانشگاه علامه طباطبائی
۱۹۱	از مدیریت امور فرهنگی به مطالعات فرهنگی: سوغاتی از بریتانیا
۲۰۰	فریادها و نجواها: مطالبه‌ی بازگشت امر کلی به مطالعات فرهنگی
۲۱۳	ابراهیم توفیق و مطالعات فرهنگی: تفاسیر چندگانه از یک سیاست دانش رادیکال
۲۲۳	انحلال گروه مطالعات فرهنگی علامه: واسازی روایت رسمی
۲۳۳	انحلال، ورای روایت رسمی: دعوی اصالت و هویت رشته‌ای
۲۴۸	تکثیر نهادهی به مثابه‌ی سیاست مهار: مطالعات فرهنگی در کاشان

۲۵۳	فصل ششم
-----	---------

۲۵۳	مؤخره
-----	-------

۲۵۹	فهرست منابع
-----	-------------

۲۶۵	نمایه
-----	-------

مقدمه

بازگشت به متنی که در اوایل دهه‌ی نود نوشته شده است جوانب مطبوع و نامطبوع بسیاری دارد. نامطبوع است، از این نظر که شاید تحلیل‌ها و روایت‌ها در گذر سال‌ها، از طراوت و پویایی افتاده باشند و هوشیاری و رندی‌شان، امروزه پیش‌پا افتاده به نظر رسد. اما از سوی دیگر، بازگشتی یک متن در برهه‌ای دیگر، جنبه‌های مطبوعی هم دارد؛ که مهم‌ترین‌شان، آشکارگی بیشتر ابعاد روایت و عریان‌تر شدن خطوط تنشی است که در زمانه‌ی خود، چندان تنش‌آلود یا معضله‌دار به نظر نمی‌رسیدند.

متن، در پایان عصر پرتپش مطالعات فرهنگی ایران نوشته می‌شود، روزهایی که گرچه مطالعات فرهنگی همچنان از آوازه‌ای انتقادی در علوم اجتماعی ایران برخوردار بود و رشته‌های مجاور را بر آن می‌داشت که در مقام دفاع، ناخواسته تعارض‌ها و خطوط افتراق و چه بسا مزیت‌های خود را به نمایش گذارند، اما در عین حال، نشانه‌های افول و دگرگونی زیر پوست مطالعات فرهنگی و به‌ویژه مناسبات رشته‌ای آن جریان داشت.

در آن روزها تمایلی به سخن‌گفتن درباره‌ی چنین وضعیتی وجود داشت، اما به تدریج این تمایل کمتر و کمتر شد، به نحوی که بحث درباره‌ی حدود، مختصات و دستورکارهای مطالعات فرهنگی به کمترین حد ممکن رسید. بنابراین به تدریج با «بحران بازاندیشی» و «بحران بازتولید» در مطالعات فرهنگی ایران روبه‌رو شدیم؛ بحرانی که بیش از آنکه به خود نهادی شدن مربوط باشد، به مواجهه‌ی غیربازاندیشانه و نازمینه‌مند با مناسبات نهادی برمی‌گردد. گرچه امروزه در میدان جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی نیز تأکید بسیاری بر درک بازاندیشانه وجود دارد و از این حیث،

مطالعات فرهنگی وضعیتی کاملاً متمایز ندارد، اما موجودیت مطالعات فرهنگی، بیش از رشته‌های مجاورش به ملاحظات بازاندیشانه گره خورده است. اگر جدی‌ترین مسئله‌ی این روزهای مطالعات فرهنگی، نوعی بلاتکلیفی و سرگردانی درباره‌ی «هویت» مطالعات فرهنگی و دستورکارهای آن باشد، احتمالاً روایتی که خواهید خواند، بیش از آنکه به زمانه‌ی نگارشش مربوط باشد، با وضعیت فعلی مطالعات فرهنگی ایران در حال گفت‌وگو است.

البته شاید یکی از دلایل جانبی تأخیر در انتشار، نگرانی‌هایی باشد که اندکی پس از نوشتن کار احساس کردم. بازخوانی یک تاریخ بسیار نزدیک در میدان دانش، آن هم میدانی که خود با آن نسبت‌هایی داریم، ملاحظات و حساسیت‌های بی‌سابقه‌ای به وجود می‌آورد. البته پژوهشگران علوم اجتماعی در روایت‌کردن دیگران بد طولایی دارند. اما هنگامی که زمین پژوهش تغییر می‌کند و پیکان به سمت نهاد علم می‌چرخد، با شرایط مبهمی روبه‌رو می‌شوید. البته اعتراضات و ابراز خشم‌ها، همیشه عیان نیستند. اغلب ناخوشنای‌ها به نحو ضمنی و غیرمستقیم به شما می‌رسند و این یک پژوهشگر نوپا را با ترس و مسائل وجدانی روبه‌رو می‌کند. بحث از «اخلاق پژوهش» نیز در این میان می‌تواند همچون ششمیری دودم عمل کند و آخرین حربه، یعنی حربه‌ی اخلاق، به نفع تثبیت موقعیت و طفره‌روی از موضع بازاندیشانه، وارد صحنه شود؛ گرچه چنان‌که توضیح خواهم داد، این متن پیش، حین و پس از نگارش، خود را ملزم به حساسیت‌های اخلاقی می‌دانسته است.

در اینجا لازم است به نحوه‌ی خاص صورت‌بندی روایت اشاره کنم. اینکه در اینجا نوعی «تحلیل هم‌آیندی» انجام شده، ممکن است قدری گیج‌کننده باشد. در فصل دوم، توضیح مفصلی درباره‌ی «تحلیل هم‌آیندی» ارائه کرده‌ام، اما به لحاظ تکنیکی، دادن وجه روایی به این هم‌آیندی‌ها، از خلال واسازی پی‌درپی روایت‌های فردی ممکن شده است. گفت‌وگوهای روایی مفصل با نزدیک به شصت تن از فعالان دانشگاهی و روشنفکران انتقادی، مجال خوبی فراهم کرده است تا هر روایتی، خود به واسازی روایت‌های دیگر بپردازد. تلاش من، تسهیل این واسازی‌ها و تشخیص لحظات پروبلماتیک در روایت‌ها بوده است. در نتیجه، اگر روایت‌ها در مواقعی با یکدیگر مواجهه‌های نسبتاً سخت و خشن دارند، این را نه به حساب

مطالعات فرهنگی وضعیتی کاملاً متمایز ندارد، اما موجودیت مطالعات فرهنگی، بیش از رشته‌های مجاورش به ملاحظات بازاندیشانه گره خورده است. اگر جدی‌ترین مسئله‌ی این روزهای مطالعات فرهنگی، نوعی بلا تکلیفی و سرگردانی درباره‌ی «هویت» مطالعات فرهنگی و دستورکارهای آن باشد، احتمالاً روایتی که خواهید خواند، بیش از آنکه به زمانه‌ی نگارشش مربوط باشد، با وضعیت فعلی مطالعات فرهنگی ایران در حال گفت‌وگو است.

البته شاید یکی از دلایل جانبی تأخیر در انتشار، نگرانی‌هایی باشد که اندکی پس از نوشتن کار احساس کردم. بازخوانی یک تاریخ بسیار نزدیک در میدان دانش، آن هم میدانی که خود با آن نسبت‌هایی داریم، ملاحظات و حساسیت‌های بی‌سابقه‌ای به وجود می‌آورد. البته پژوهشگران علوم اجتماعی در روایت کردن دیگران ید طولایی دارند. اما هنگامی که زمین پژوهش تغییر می‌کند و پیکان به سمت نهاد علم می‌چرخد، با شرایط مبهمی روبه‌رو می‌شوید. البته اعتراضات و ابراز خشم‌ها، همیشه عیان نیستند. اغلب ناخراشندی‌ها به نحو ضمنی و غیرمستقیم به شما می‌رسند و این یک پژوهشگر نوپا را با ترس و مسائل وجدانی روبه‌رو می‌کند. بحث از «اخلاق پژوهش» نیز در این میان می‌تواند همچون شمشیری دودم عمل کند و آخرین حربه، یعنی حربه‌ی اخلاق، به نفع تثبیت موقعیت و طفره‌روی از موضع بازاندیشانه، وارد صحنه شود؛ گرچه چنان‌که توضیح خواهم داد، این متن پیش، حین و پس از نگارش، خود را ملزم به حساسیت‌های اخلاقی می‌دانسته است.

در اینجا لازم است به نحوه‌ی خاص صورت‌بندی روایت اشاره کنم. اینکه در اینجا نوعی «تحلیل هم‌آیندی» انجام شده، ممکن است قدری گیج‌کننده باشد. در فصل دوم، توضیح مفصلی درباره‌ی «تحلیل هم‌آیندی» ارائه کرده‌ام، اما به لحاظ تکنیکی، دادن وجه روایی به این هم‌آیندی‌ها، از خلال واسازی پی‌درپی روایت‌های فردی ممکن شده است. گفت‌وگوهای روایی مفصل با نزدیک به شصت تن از فعالان دانشگاهی و روشنفکران انتقادی، مجال خوبی فراهم کرده است تا هر روایتی، خود به واسازی روایت‌های دیگر بپردازد. تلاش من، تسهیل این واسازی‌ها و تشخیص لحظات پروبلماتیک در روایت‌ها بوده است. در نتیجه، اگر روایت‌ها در مواقعی با یکدیگر مواجهه‌های نسبتاً سخت و خشنی دارند، این را نه به حساب

تعمد، که باید به حساب خصلت انتقادی هر نوع عمل تأویل‌گرایانه‌ی انتقادی گذاشت. دست‌کم برای تقریب ذهن، به فوکو اشاره می‌کنم که در مقاله‌ی «نیچه، فروید، مارکس» می‌نویسد: «تأویل، روشنگر موضوعی برای تأویل نیست، موضوعی که به طور منفعل در معرض تأویل قرار گیرد؛ تأویل فقط می‌تواند تأویلی از پیش موجود را با خشونت تسخیر کند، تأویل از پیش موجودی که این تأویل باید آن را وارونه و زیر و رو کند و [به گفته‌ی نیچه] با ضربه‌ی چکش، خردش کند» (فوکو ۱۳۸۹، ۱۰). بنابراین، خشونت جاری در متن، خشونت تأویل‌ها، یا به بیان بهتر، خشونت واسازانه‌ای است که هر روایتی را در معاضدت یا معارضت با روایت‌های دیگر قرار می‌دهد. شاید نقش نویسنده در این میان، حتی کاستن از شدت خشونت واسازانه‌ی روایت‌ها نیز بوده باشد، اما این خشونت یک‌سویه نیست. تلاش من بر این بوده است که قلاب مفصل‌بندی، بیشترین حد از بداهت‌باوری، طبیعی‌انگاری و ذات‌گرایی را از ته مرداب نشانگانی بیرون بکشد؛ گرچه این تلاشی همیشه ناتمام و در معرض خطاست، پس بی‌تردید می‌پذیرم شاید در مورد برخی از هم‌آیندی‌ها و رخدادها، روایت‌هایم از تکرر یا قدرت واسازانه‌ی کافی برخوردار نباشند.

تنها آرزوی من این است که روایت حاضر، مجادله با افراد تلقی نشود. واسازی انتقادی از آنجا که به پرسش «تأویل از طریق چه کسی؟» علاقه مند است، موضع سخن را با حاملان آن گره می‌زند؛ موضع سخن محتملاً با موضع فرد یا افرادی منطبق است، اما مسئله‌ی ما خود فرد در مقام موجود انسانی نیست، بلکه موقعیتی است که در یک نظم اجتماعی سیاسی خاص اشغال کرده است. از همین رو، کوشیده‌ام روایت را بیشتر به سوی جدال‌های گفتمانی و هویتی سوق دهم، نه مجادله یا مجامله‌ی شخصی، که اگر چنین می‌بود، روایت‌های پرآب و تاب بسیاری در دسترس بود.

با آنکه ممکن است این گونه به نظر برسد که پرده‌هایی از این روایت با توجه به شرایط این روزها تغییر یافته است، اما عامدانه به بدنه‌ی اصلی روایت و تحلیل‌ها دست نزده‌ام و به روایتی که حدود هشت سال پیش از این داشته‌ام وفادار مانده‌ام. با این حال، به منظور انتشار این پژوهش در قالب کتاب - که در اصل پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد من در دانشگاه علم و فرهنگ بوده است - تغییرات مختصری در آن دادم. از جمله اینکه بخش‌هایی از فصول اول و آخر بازنویسی شد تا متن، در مقام

طرح مسئله و جمع‌بندی، نسبت به وضعیت کنونی مطالعات فرهنگی ایران حساس باقی مانده باشد؛ همچنین بحث درباره‌ی ارغنون و سنت فردید، بسط بیشتری یافت. بدین منظور، بخش‌هایی از مقاله‌ای با عنوان «مسئله‌ی غرب، ایده‌ی فرهنگ، و زندگی روزمره در ایران» (۱۳۹۶) را که مشترکاً با محمد رضایی در فصلنامه‌ی ایران‌نامگ دانشگاه تورنتو منتشر کرده‌ایم، به این قسمت افزودم. از محمد توکلی طرقي و وحید طلوعی، سردبیر و ویراست‌یار این فصلنامه که اجازه‌ی استفاده از این مقاله را در این کتاب دادند سپاسگزارم.

انجام این پژوهش بدون همراهی و مهربانی محمد رضایی ممکن نمی‌شد. او بود که نخستین بار ضرورت توجه به مسئله‌ی «هم‌آیندی» در مطالعات فرهنگی را به من یادآور شد. ابراهیم توفیق از روزهای نخست نگارش این کار مشوق من بود و زحمت ویرایش محتوایی کار را با صبوری بسیار تقبل کرد. عباس کاظمی در لحظه‌های نخست شکل‌گیری این ایده از آن پشتیبانی کرد. او همچنین سخاوتمندانه فرصت مطالعه‌ی کتب و گوهایی را که در جریان پژوهشی درباره‌ی مطالعات فرهنگی ایران انجام داده بود، فراهم کرد. محمدامین قانع‌ی‌راد، نهال نقیسی و محسن گودرزی متن اولیه را به دقت خواندند و نکات سودمندی را یادآور شدند. از دوستانم سیدمهدی یوسفی، آرش حیدری، عطا محامد، توچید نوبخت و حسام ترکمان که در مراحل مختلف متن را به دقت خواندند و نکات سودمندی را یادآور شدند تشکر می‌کنم. قدردان تمام کسانی هستم که با حوصله‌ی بسیار در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۹۲ دعوت مرا برای گفت‌وگو پذیرفتند.^۱ از همسرم شیرین که در دوره‌ی آماده‌سازی این کتاب رفیقانه همراه بود صمیمانه قدردانی می‌کنم. بی‌تردید مسئولیت همه‌ی نواقص و کاستی‌ها با نویسنده است.

^۱ نقل قول‌های فاقد ارجاع در این کتاب، برگرفته از مصاحبه‌های اختصاصی نگارنده با افراد است. ارجاعات به نعمت‌الله فاضلی از گفت‌وگوی منتشرنشده‌ای برگرفته شده که برای پژوهشی درباره‌ی مطالعات فرهنگی در ایران در مؤسسه‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم صورت گرفته است. فهرست کاملی از مصاحبه‌شوندگان در انتهای کتاب آمده است. تا حد امکان کوشیده‌ام شکل محاوره‌ای بیان افراد در ارجاعات حفظ شود. علاوه بر این، علاقه‌ی بسیاری داشتم تا شخصاً با محمدحسین پناهی، هاله لاجوردی، نعمت‌الله فاضلی، شهرام پرستش و محسن قرنقلی گفت‌وگو کنم که هر یک بنا به دلایلی میسر نشد.